



شکر دین تیمیه در انکار فضائل امام امیرالمؤمنین علیه السلام

✽ سید ابوالفضل ایرانی



◆ چکیده

وهابیان و در رأس آنها ابن تیمیه، وقتی با احادیث مربوط به فضایل اهل بیت پیامبر ﷺ مواجه می‌شوند، تا جایی که امکان دارد، درصدد انکار بر می‌آیند و در این راه از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کنند، و استراتژی ایشان در این باره سه رکن اساسی یعنی تکذیب، تأویل و تشریک است. در این نوشتار سعی شده شیوه یاد شده با بیان نمونه‌هایی ارائه شود.

کلیدواژگان: ابن تیمیه، اهل بیت علیهم السلام، حدیث، تکذیب، تشکیک، منهاج السنّه، فضایل امام علی علیه السلام.

◆ مقدمه

فضایل حضرت علی علیه السلام بر کسی که آشنایی مختصری با اسلام و تاریخ آن دارد، پوشیده نیست، در کتاب‌های تاریخی شیعه و اهل سنت فضایل بسیاری برای آن حضرت بیان شده است. کثرت فضایل ایشان به قدری است که برخی از علمای اهل سنت گفته‌اند: برای هیچ‌یک از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله به اندازه حضرت علی علیه السلام، فضیلت نقل نشده است. سیوطی در کتاب *تاریخ الخلفاء* می‌گوید: «قال الإمام أحمد بن حنبل: ما ورد لأحد من أصحاب الرسول صلی الله علیه و آله من الفضائل ما ورد لعلی علیه السلام»^۱ و همین مضمون را ابن حجر هیتمی در کتاب *الصواعق المحرقة* این گونه نقل کرده است: «هي - فضائل امام علي علیه السلام - كثيرة عظيمة شهيرة حتى قال أحمد ما جاء لأحد من الفضائل ما جاء لعلی علیه السلام»^۲.

در مقابل، ابن تیمیه و پیروان او در کتاب‌های خود، سعی در پوشاندن و انکار فضایل امام علی و سایر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دارند. از منظر ابن تیمیه کسی می‌تواند خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله باشد که افضل امت باشد.^۳ بنابراین در هر حدیث و روایتی که افضلیت حضرت علی علیه السلام بر بقیه صحابه اثبات شود، مورد انکار و تضعیف و تأویل او قرار می‌گیرد و گاه در تضعیف و انکار چنان افراط می‌کند که اگر کسی بدون شناخت قبلی از حضرت علی علیه السلام، کتب ابن تیمیه را مطالعه کرده باشد، به این نتیجه می‌رسد

۱. تاریخ الخلفاء، ص ۱۵۰.

۲. الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۳۵۳، الفصل الثاني في فضائله (رضي الله عنه وكرم الله وجهه). همچنین ابن عبدالبر در کتاب الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۱۵ می‌گوید: «وفضائله - امام علي علیه السلام - لا يحيط بها كتاب، و قرطبی در کتاب المفهم لما أشكل من تلخیص کتاب مسلم، ج ۶، ص ۲۷۰، کتاب النبوات، باب فضائل علي بن أبي طالب، می‌گوید: «وكان (علي) - عليه السلام - قد خُصَّ من العلم، والشجاعة، والحلم، والزهد، والورع، و مكارم الأخلاق ما لا يسعه كتاب، و لا يحويه حصر حساب».

۳. منهاج السنّة، ج ۸، ص ۲۲۸.

که آن حضرت به ظاهر مسلمان بوده و پای بندی چندانى به اسلام نداشته است!! چنان که ابن حجر عسقلانى درباره کتاب منهاج السنّة که در ردّ شيعه است، مى گوید: «طالعت الرد المذكور...؛ لکنّه ردّ في ردّه كثيراً من الأحاديث الجياد التي لم يستحضر حالة التصنيف مطاؤها»^۱ و در ادامه مى گوید: «وكم من مبالغة لتوهين كلام الرافضي ذاته أحياناً إلى تنقيص علي عليه السلام»^۲.

ابن تیمیه در مواجهه با روایاتی که در فضیلت اهل بیت علیهم السلام وارد شده است، سعی مى کند با هر شیوه ممکن آنها را از اعتبار ساقط کند. در این نوشتار برای نمونه به چند مورد اشاره مى کنیم:

۱. تکذیب

اولین شیوه و شگرد ابن تیمیه برای خدشه دار کردن روایات وارده در فضایل اهل بیت پیامبر علیهم السلام، تکذیب و تشکیک در صدور احادیث و انکار شأن نزول آیات است. با مرور کتاب منهاج السنّة، کلماتی از قبیل «موضوع»، «کذب باتفاق أهل المعرفة»، «کذب باتفاق أهل العلم»، و مانند اینها را در چنین احادیثی به وفور مشاهده مى کنیم. در اکثر احادیثی که وی آنها را تکذیب و ادعای اتفاق نظر علما را کرده است، منبع و سندی برای ادعایش ذکر نمى کند و با مراجعه به کتب علما آشکار مى شود که نه تنها چنین اتفاقی وجود ندارد، بلکه اجماع و اتفاق بر خلاف ادعای اوست. در اینجا به سه نمونه اشاره مى کنیم.

الف) انکار حدیث «لا یحبک إلا مؤمن...»

از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که خطاب به حضرت علی علیه السلام فرموده است: «لا یحبک إلا مؤمن و لا یبغضک إلا منافق». روایاتی نزدیک به این مضمون که حب و

۱. لسان المیزان، ج ۷، ص ۵۲۹.

۲. همان.

بغض امام ملاک ایمان و نفاق دانسته شده، به تواتر در منابع شیعه و سنی نقل شده است.^۱ نکته مهم این است که حب کسی نشانه ایمان است که حب رسول الله ﷺ و حب خداوند در جان او ریشه کرده و ایمان به خدا سراسر وجودش را فراگرفته باشد و همیشه در مدار حق و قرآن حرکت کند؛ کما اینکه رسول خدا ﷺ در مورد امام علی علیه السلام می‌فرماید: «علي مع القرآن والقرآن مع علي لن يفرقا حتى يردا علي الحوض»^۲ و «من أحب علياً فقد أحبني ومن أحبني فقد أحب الله».^۳

ابن تیمیه در مواجهه با احادیثی که بغض علی علیه السلام را نشانه نفاق می‌داند، چاره‌ای جز انکار و تکذیب ندارد؛ زیرا از مضمون این احادیث نفاق دشمنان امام علی علیه السلام که ابن تیمیه از آنها دفاع کرده است، آشکار می‌شود. برای مثال او در باره حدیث جابر که چنین مضمونی را نقل می‌کند، می‌گوید:

هذا مما يبين به كذب ما يروى عن بعض الصحابة كجابر، أنه قال: «ما كنا نعرف المنافقين على عهد النبي ﷺ إلا ببغضهم على علي بن أبي طالب». فإن هذا النفي من أظهر الأمور كذباً، لا يخفى بطلان هذا النفي على آحاد الناس، فضلاً عن أن يخفى مثل ذلك على جابر أو نحوه.^۴

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۸۶، ح ۷۸؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۱۰۶۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۲، ح ۱۱۴؛ سنن الترمذی، ص ۱۰۲۰، ح ۳۷۳۶.
 ۲. المستدرک، ج ۳، ص ۱۳۴، ح ۴۶۲۸.
 ۳. همان، ص ۱۴۱، ح ۴۶۴۸؛ المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۱۰.
 ۴. منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۴۹.

ابن تیمیه در ادامه به عنوان دلیل کذب بودن حدیث می گوید: «خداوند در قرآن علامات متعددی برای منافقان شمرده است؛ اما بغض علی علیه السلام را نشانه نفاق شمرده است».^۱

پاسخ این استدلال ابن تیمیه بسیار آشکار است؛ زیرا اگر نیامدن در قرآن نشانه کذب بودن حدیث باشد، تمام احکامی که از سنت رسول الله اثبات شده و در قرآن از آنها ذکری نشده مانند تعداد رکعات نماز، کذب و باطل است. آیا ابن تیمیه چنین چیزی را می پذیرد؟! علاوه بر اینکه مضمون این حدیث در صحیح مسلم (ج ۱، ص ۸۶) نیز وارد شده است و بنابر استدلال ابن تیمیه این حدیث هم باید کذب باشد؛ حال آنکه اهل سنت، تمام احادیث مسلم را صحیح می دانند.^۲

ب) انکار مدنی بودن سوره دهر

از جمله فضایل حضرت علی علیه السلام که مورد اتفاق مسلمانان است، نزول برخی از آیات سوره دهر در مدح ایشان است.^۳ درباره شأن نزول این سوره از ابن عباس روایت شده که: «حسنین علیهما السلام مریض شدند. امام علی و اهل بیت ایشان علیهم السلام به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نذر کردند که اگر حسنین شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. وقتی آنها سلامتی خود را یافتند، همه روزه گرفتند، اما شب اول فقیری، شب دوم یتیمی، و شب سوم اسیری در خانه آنها آمد و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در این سه شب غذای خود را به آنها دادند. در موقع بود که سوره هل اُتی نازل شد».^۴ خداوند در این سوره از امام علی علیه السلام و اهل بیت ایشان به جهت وفای به نذر تمجید فرموده و وعده بهشت به آنان داده است.

۱. «فإن الله قد ذكر في سورة التوبة وغيرها من علامات المنافقين وصفاتهم أموراً متعدّدة، ليس في شيء منها بغض علي». منهاج السنّة، ج ۷، ص ۱۴۹.

۲. شایان ذکر است که ابن تیمیه در کتاب منهاج السنّة، ج ۴، ص ۲۹۶، به وجود این حدیث در صحیح مسلم اعتراف می کند، اما بلافاصله نفی می کند.

۳. الدر المنثور، ج ۸، ص ۳۴۳/المحرر الوجیز، ج ۵، ص ۴۰۸.

۴. کشاف، ج ۴، ص ۶۷۰/تفسیر بیضاوی، ج ۵، ص ۲۷۰، ذیل آیه ۱۲ سوره انسان.

اما از آنجا که ابن تیمیه تحمّل اثبات این فضیلت را برای ایشان ندارد، سعی می‌کند به هر نحوی که شده، شأن نزول آن را انکار کند. او می‌گوید: «أما نزول «هل أتى» في عليّ فمما اتفق أهل العلم بالحديث على أنّه كذب موضوع»^۱ و به عنوان دلیل برای مدعای خود می‌گوید: «و الدليل الظاهر على أنّه كذب أنّ سورة هل أتى مكيّة باتّفاق الناس، نزلت قبل الهجرة، و قبل أن يتزوَّج عليّ بفاطمة»^۲ و در بخشی دیگر می‌گوید: و الناس متفقون على أنّ عليّاً لم يتزوَّج فاطمة إلّا بالمدينة و لم يولد له ولد إلّا بالمدينة. . . و سورة هل أتى مكيّة باتّفاق أهل التفسير والنقل، لم يقل أحد منهم إنّها مدنيّة.^۳

واضح است که ابن تیمیه برای انکار این فضیلت، تأکید بسیاری بر مکی بودن این سوره دارد و ادعا می‌کند احدی از علما و مفسران این سوره را مدنی نمی‌داند؛ حال آنکه اگر نگاهی به تفاسیر علمای اهل سنت که قبل از ابن تیمیه زندگی می‌کرده‌اند، ببندازیم، نه تنها می‌بینیم برخی از آنها این سوره را مدنی می‌دانند، بلکه این قول را به جمهور علما و مفسرین نسبت می‌دهند. برای مثال ابن جوزی که در سال ۵۹۷ هـ از دنیا رفته، در کتاب *زاد المسير في علم التفسير* ذیل تفسیر سوره دهر می‌گوید: «فيها ثلاثة أقوال: أحدها أنّها مدنيّة كلّها قاله الجمهور. . . و الثاني مكيّة قاله ابن يسار ومقاتل و حكي عن ابن عباس، و الثالث أنّ فيها مكيّاً و مدنيّاً. . .»^۴.

و همچنین قرطبی متوفای سال ۶۷۱ ق در کتاب *الجامع لأحكام القرآن*، ذیل همین سوره می‌گوید: «قال الجمهور: مدنيّة. و قيل: فيها مكيّ. . .»^۵.

۱. منهاج السنّة، ج ۸، ص ۵۵۳.

۲. همان.

۳. همان، ج ۷، ص ۱۷۹؛ ج ۴، ص ۲۰.

۴. زاد المسير في علم التفسير، ج ۸، ص ۸۴.

۵. الجامع لأحكام القرآن (تفسير قرطبي)، ج ۱۹، ص ۷۵، ذیل سوره انسان؛ همچنین ر.ک: تفسير القرآن، ج ۳، ص ۳۹۸؛ دلائل النبوة، ج ۷، ص ۱۴۳؛ فضائل القرآن، ص ۳۳؛ الكشف، ج ۴، ص ۶۶۶؛ المحرر الوجيز، ج ۵، ص ۵۰.

ج) انکار دعای پایانی حدیث غدیر

در کتب روایی اهل سنت و همچنین منابع شیعه نقل شده است که در جریان غدیر، پیامبر اسلام ﷺ بعد از جمله معروف و مشهور «من كنت مولاه فعلي مولاه»، دست به دعا برداشت و فرمود: «اللهم وال من والاه وعاد من عاداه». ثابت بودن این دعای پیامبر، با اندیشه‌های ابن تیمیه منافات دارد؛ زیرا او برخلاف اهل سنت معتقد است که بسیاری از صحابه با حضرت علی علیه السلام دشمن بودند و بغض او را در دل داشتند، لذا ابن تیمیه بنابر رویه خود صدور این دعا را انکار می‌کند و می‌گوید: «إن هذا اللفظ، وهو قوله: «اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، . . .» كذب باتفاق أهل المعرفة بالحديث».^۲ چنان که روشن است، ابن تیمیه باز هم ادعا می‌کند به اتفاق اهل معرفت این حدیث کذب است. این درحالی است که بزرگان اهل سنت و علمای حدیث آنها همچون احمد بن حنبل،^۳ نسائی،^۴ ابن ابی شیبیه،^۵ ابن حبان،^۶ طحاوی،^۷ و بسیاری دیگر از علمای ایشان،^۸ این دعا را نقل کرده‌اند.

➔ ص ۴۰۸. علاوه بر آنکه مکی بودن ملازمه‌ای با اینکه این سوره قبل از هجرت به مدینه نازل شده باشد، ندارد؛ چرا که امکان دارد این سوره بعد از فتح مکه نازل شده باشد.

۱. «فإن كثيراً من الصحابة والتابعين كانوا يغيضونه ويسبونه . . .». منهاج السنة، ج ۷، ص ۱۳۷.

۲. همان، ص ۵۵.

۳. مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۱۹، و ج ۴، ص ۲۸۱ و ۳۷۰.

۴. خصائص امير المؤمنين، ص ۷۲، ذیل قول النبي ﷺ: «من كنت وليه فهذا وليه».

۵. مصنف ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۵۰۳.

۶. صحيح ابن حبان، ص ۱۸۵۰، ح ۶۹۳۱.

۷. شرح مشکل الآثار، ج ۵، ص ۱۸.

۸. از جمله دیگر بزرگان اهل سنت که این روایت را نقل کرده‌اند، می‌توان اشاره کرد به: طبرانی در المعجم الكبير،

ج ۳، ص ۲۹۰ و ۳۱۶، حاکم نیشابوری، در المستدرک، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۴۵۷۶.

با بیان این نمونه‌ها، کذب ادعاهای ابن تیمیه مخصوصاً در مواردی که ادعای اجماع و اتفاق می‌کند آشکار می‌شود و لذا کسانی که به کتب او مراجعه می‌کنند باید در هر گزاره‌ای که به علما نسبت می‌دهد احتمال کذب بودن را در نظر داشته باشند.

۲. تأویل

گفته شد ابن تیمیه در مواجهه با احادیث فضایل امام علی (ع) ابتدا سعی می‌کند حدیث را تکذیب یا تضعیف کند، اما در مواردی که تکذیب احادیث را کافی نمی‌داند و یا به صدور قطعی آن احادیث آگاه است، گام دیگر خود را برمی‌دارد. او در مرحله دوم تمام توان خود را متمرکز می‌کند تا معنای روایت را از ظاهر آن برگرداند؛ به طوری که هیچ فضیلتی از آن اثبات نشود و در برخی موارد به قدری در تأویل روایت پیش می‌رود که گویا آن روایت در ذم امام علی (ع) وارد شده است. در این زمینه به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

♦ حدیث منزلت

به تواتر از شیعه و سنی نقل شده است که وقتی پیامبر (ص) برای جنگ تبوک از مدینه خارج شد، حضرت علی (ع) را به عنوان جانشین خود انتخاب کرد و به ایشان فرمود: «أنت مَنِّي بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي»^۱.

به اتفاق شیعه و اهل سنت، حضرت هارون (ع) افضل الناس در میان صحابه و اطرافیان حضرت موسی (ع) بود و از آنجا که در این حدیث، منزلت و جایگاه حضرت علی (ع) نسبت به پیامبر اسلام (ص) به جایگاه هارون نسبت به موسی تشبیه شده، افضلیت امام علی (ع) بر تمام صحابه رسول الله (ص) اثبات می‌شود.^۲ اما ابن تیمیه از آنجا که معتقد است کسی باید خلیفه پیامبر باشد که افضل امت است و کسی که خلیفه شده افضل است،^۳ در صدد تأویل و توجیه این روایت بر می‌آید تا عدم افضلیت امام

۱. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۴۶۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۰.

۲. نفحات الأرزهار، ج ۱۴، ص ۳۵۶.

۳. منهاج السنه، ج ۸، ص ۲۲۸.

علی علیه السلام را اثبات کند. او می‌گوید: استخلاف امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ تبوک، از استخلاف‌های دیگر صحابه از پیامبر صلی الله علیه و آله، نه تنها افضل نبود، بلکه ضعیف‌تر هم بود؛ یعنی این جانشینی از جانشینی‌های بقیه صحابه دارای ارزش کمتری است.^۱ سپس برای این ادعای خود دلایلی ذکر می‌کند که ما به اختصار آنها را ذکر می‌کنیم:

اولاً، در این جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله همه مؤمنین را با خود برد و جز زنان و بچه‌ها و منافقین، کسی در مدینه نماند تا حضرت علی علیه السلام بر آنها حاکم باشد و افضلیت او نسبت به مؤمنین اثبات شود؛ درحالی‌که در بقیه جنگ‌ها به‌علت اینکه عده‌ای از مؤمنان در شهر باقی می‌ماندند، کسی که جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شد، بر آنها حاکم می‌شد و در نتیجه افضلیت او نسبت به آن مؤمنین اثبات می‌گردید.

ثانیاً، اگر این استخلاف فضیلتی را برای حضرت علی علیه السلام اثبات می‌کرد، ایشان از این استخلاف راضی بود؛ حال آنکه می‌بینیم ایشان به دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رود و درحالی‌که گریه می‌کرد، می‌گفت: أَتَخْلَفُنِي مَعَ النِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانِ؟^۲

در اینجا به وضوح می‌بینیم که ابن تیمیه با ارائه این اشکال‌ها و شبهات، سعی در پیشبرد شیوه دوم خود در انکار فضایل و تنقیص مقام حضرت علی علیه السلام دارد.

در پاسخ به این اشکالات چند مطلب را بیان می‌کنیم:

اولاً، این حدیث فقط در ماجرای جانشینی حضرت علی علیه السلام در جنگ تبوک وارد نشده تا با اشکال آن، بتوان از مضمون آن دست برداشت. به عبارت دیگر، این حدیث فقط به جانشینی ایشان از پیامبر در مدینه صلی الله علیه و آله اشاره ندارد، بلکه فضیلتی که در این حدیث وارد شده، تشبیه جایگاه و مقام امام علی علیه السلام به حضرت هارون علیه السلام است و این امر فراتر از مدینه و جنگ تبوک است.

ثانیاً، بنابر اعتراف ابن تیمیه، در این جنگ کسی جز منافقان و زنان و بچه‌ها در شهر باقی نماند. لذا خطری که مرکز حکومت اسلام را تهدید می‌کرد، بسیار بالاتر از

۱. منهاج السنه، ج ۷، ص ۳۲۸.

۲. همان.

زمانی بود که در شهر عده‌ای از مؤمنین باقی می‌ماندند. بنابراین باید کسی در مدینه به عنوان جانشین انتخاب می‌شد که بتواند مانند پیامبر ﷺ فتنه منافقان را خنثی کند. از این جهت با اینکه در جنگ به وجود ایشان نیاز بود، اما ماندن ایشان در مدینه اهمیت بیشتری داشت. لذا پیامبر ﷺ ایشان را جانشین خود قرار داد.

ثالثاً، گریه حضرت علی علیه السلام هیچ دلالتی بر کم‌ارزش بودن این استخلاف ندارد؛ زیرا گریه ایشان به سبب عدم همراهی با پیامبر ﷺ و طعن‌های منافقین بود. علاوه بر این، در حدیث منزلت در برخی مصادر وارد شده: «إِنَّهُ لَا بَدَّ مِنْ أَنْ تَقِيمَ أَوْ أَقِيمَ»^۱ که نشان می‌دهد که شرایط مدینه به گونه‌ای بود که اگر امام علی علیه السلام در مدینه نمی‌ماند، باید خود پیامبر ﷺ می‌ماند. و این نشانه اهمیت این استخلاف است.

ب) آیه مباهله

از جمله فضایی که در منابع شیعه و سنی برای اهل بیت علیهم السلام، ذکر شده، آیه مباهله و ماجرای آن روز است. در کتب تاریخ^۲ و تفسیر^۳ ذکر شده که گروهی از مسیحیان نجران به خدمت پیامبر رسیدند و بعد از مذاکره، سخنان پیامبر را نپذیرفتند. در این هنگام آیه مباهله نازل شد و فرمود: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنْ أَلْعَلِّمْ قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^۴. به اتفاق شیعه و اهل سنت، پیامبر ﷺ در هنگام مباهله کسی به جز امام علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام،

۱. المعجم الكبير، ج ۳، ص ۳۱۶، ح ۴۹۵۲؛ الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۵۸؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۱۴؛ فتح الباري، ج ۴، ص ۷۴؛ تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۱۴۲ حرف عین، علی بن ابی طالب.
۲. السيرة الحلبية، ج ۳، ص ۲۳۵.
۳. تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۹۶، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر) ج ۸، ص ۲۴۷.
۴. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

و حسنین علیه السلام را به همراه خود نبرد. افضلیت اهل بیت علیهم السلام، مخصوصاً امام علی علیه السلام که از وی به عنوان نفس رسول خدا تعبیر شده است در این آیه ظاهر است.

اما ابن تیمیه دلالت این عمل پیامبر بر افضلیت اهل بیت را نمی پذیرد. لذا در صدد تأویل برآمده و با ذکر دلایلی، گفته است: اینکه پیامبر فقط ایشان را با خود برد، به این علت بود که مباحله، تنها با همراهی نزدیکان و خویشان حاصل می شود^۱ و غیر این چهار نفر از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، کسی از اقارب باقی نمانده بود تا پیامبر را همراهی کند. وی در ادامه برای اینکه عباس (عموی پیامبر صلی الله علیه و آله) و فرزندان را از شمول آیه خارج کند می گوید: «والعباس لم یکن من السابقین الأولین، ولا کان له به اختصاص کعلی، وأما بنو عمه فلم یکن فیهم مثل علی»^۲.

ضعف این تأویل که شرکت کنندگان در مباحله فقط نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله باشند، واضح است؛ زیرا بنابر توجیه ابن تیمیه باید پیامبر صلی الله علیه و آله بسیاری از نزدیکان از بنی هاشم و همچنین همسران خود را نیز به همراه می برد، اما می بینیم پیامبر صلی الله علیه و آله از میان نزدیکان، فقط این چهار نفر را همراه خود برده و این نشان از جایگاه و عنایت ویژه رسول الله صلی الله علیه و آله به ایشان دارد.

دلیل ابن تیمیه برای عدم همراهی عباس و فرزندان با پیامبر هم پذیرفته نیست؛ زیرا بنا به گفته خود ابن تیمیه، در مباحله تنها همراهی نزدیکان لازم است، اما افضل بودن آنها، شرط نیست.^۳

ج) آیه تطهیر

آیه تطهیر یکی دیگر از آیاتی است که در شأن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان نازل شده است و خداوند در آن خطاب به ایشان می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ

۱. منهاج السنّة، ج ۷، ص ۱۲۵.

۲. همان، ص ۱۲۶.

۳. «ولا يلزم أن يكون أهل الرجل أفضل عند الله إذا قابل بهم لمن يقابله بأهله». منهاج السنّة، ج ۷، ص ۱۲۸.

الرَّجَسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱. در روایات شیعه و اهل سنت وارد شده که: حضرت علی و فاطمه و حسین علیهم السلام، به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و پیامبر آنها را زیر عبایی قرار داد و فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَصَّتِي أَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ». سپس جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را آورد. در برخی از احادیث آمده است که ام سلمه اجازه خواست که او نیز با اهل بیت علیهم السلام زیر آن عبا باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب او فرمود: «أَنْتِ عَلَى مَكَانِكَ وَأَنْتِ عَلَى خَيْرٍ»^۲.

دلالیت آیه بر پاکی اهل بیت علیهم السلام از هرگونه پلیدی واضح است. لذا ابن تیمیّه بنا بر رویه خود، به توجیه و تأویل روی می آورد. او در مورد آیه تطهیر می گوید:

أَمَّا آيَةُ الطَّهَارَةِ فَلَيْسَ فِيهَا إِخْبَارٌ بِطَهَارَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ وَذَهَابِ الرَّجَسِ عَنْهُمْ، وَإِنَّمَا فِيهَا الْأَمْرُ لَهُمْ بِمَا يُوجِبُ طَهَارَتَهُمْ وَذَهَابِ الرَّجَسِ عَنْهُمْ.^۳

و در مورد دعای پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید:

ثُمَّ إِنَّ مَضْمُونَ هَذَا الْحَدِيثِ أَنَّ النَّبِيَّ دَعَا لَهُمْ... بِأَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ... فِغَايَةِ هَذَا أَنْ يَكُونَ هَذَا دَعَاءُ لَهُمْ بِفَعْلِ الْمَأْمُورِ وَتَرْكِ الْمَحْظُورِ.^۴

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۳، به نقل از عایشه؛ سنن الترمذی، ص ۸۸۶، ج ۳، ص ۳۲۰۵، ص ۱۰۳۱، ح ۳۷۸۷، ص ۱۰۴۸، ح ۳۸۷۱؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۳۰، ج ۴، ص ۱۰۷، ج ۶، ص ۲۹۲؛ المستدرک، ج ۲، ص ۴۵۱، ح ۳۵۵۸؛ المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۳. «اما در آیه تطهیر، از طهارت اهل بیت علیهم السلام خبر داده نشده بلکه به آنها امر شده که طهارت داشته باشند». منهاج السنّه، ج ۴، ص ۲۱.

۴. همان، ج ۵، ص ۱۴.



اما این توجیه ابن تیمیه با اشکالات عدیده‌ای مواجه است که به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

اولاً، اراده در این آیه با تعبیر «إِنَّمَا» در اهل بیت علیهم‌السلام محصور شده؛ لذا اگر مراد از اراده، امر به طهارت باشد، لازمه‌اش این است که فقط اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به طهارت و دوری از رجس امر شده باشند که چنین چیزی باطل است. علاوه بر این، اجازه ندادن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ام‌سلمه نشانه دیگری است که مراد، امر به طهارت نیست؛ زیرا امر به طهارت، امر به عموم مسلمانان است و شامل ام‌سلمه نیز می‌شد و لذا نباید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از ورود او ممانعت می‌کردند.

ثانیاً، اگر مراد، صرفاً امر به طهارت باشد، این آیه فضیلتی برای اهل بیت علیهم‌السلام ثابت نمی‌کند؛ زیرا هر مؤمنی مأمور به طهارت است؛^۱ حال آنکه خود ابن تیمیه اعتراف به فضیلت بودن نزول این آیه در شأن ایشان دارد.^۲

ثالثاً، بنا بر اعتقاد ابن تیمیه، پیامبر مستجاب الدعوة است.^۳ لذا به مقتضای آیه و حدیث، اهل بیت علیهم‌السلام بعد از دعای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، متصف به طهارت خواهند بود و در نتیجه برتری و افضلیت ایشان اثبات می‌شود.

۳. تشریک

گاهی اوقات سند و متن روایت به قدری محکم است که ابن تیمیه به تشکیک و توجیه آن اکتفا نمی‌کند، و در این موارد سومین شیوه خود را در انکار فضایل اهل بیت علیهم‌السلام و خصوصاً امام علی علیه‌السلام اجرا می‌کند. او در این مرحله اختصاص فضیلت را مورد انکار قرار می‌دهد و سعی می‌کند با هر روشی که شده، افراد دیگری را در آن فضیلت شریک کند تا به این وسیله هیچ برتری برای اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت به بقیه باقی نماند. ابن تیمیه با کمال جهل و نادانی و عدم معرفت به مقام

۱. «الطهارة مأمور بها كل مؤمن». منهاج السنة، ج ۵، ص ۱۴.

۲. همان.

۳. همان، ج ۷، ص ۵۵.

امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: «آنکه لم یکن لعلی فی الإسلام اثر حسن، إلا و لغيره من الصحابة مثله، و لبعضهم آثار أعظم من آثاره»^۱ طبق این قاعده، وی اختصاص یافتن هر فضیلتی را برای امام علی علیه السلام، انکار می کند.

الف) حدیث منزلت

ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه بعد از تشکیک در مضمون حدیث منزلت، اختصاص آن فضیلت را به امام علی علیه السلام مورد خدشه قرار داده، و می گوید:

ثبت فی الصحیحین من قول النبی صلی الله علیه و آله فی حدیث . . . قال: مثلك يا أبا بكر كمثل إبراهيم إذ قال: ﴿فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲، و مثل عیسیٰ إذ قال: ﴿إِنْ تُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۳ و مثلك يا عمر مثل نوح إذ قال: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾^۴ و مثل موسیٰ إذ قال: ﴿رَبَّنَا أَطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالَهُمْ وَاشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾^۵.

و در ادامه می گوید: «فإن نوحاً، و إبراهيم، و موسى، و عيسى أعظم من هارون»^۶.

۱. همان، ص ۱۹۹.

۲. سوره ابراهيم، آیه ۳۶.

۳. سوره مائده، آیه ۱۱۸.

۴. سوره نوح، آیه ۲۶.

۵. سوره یونس، آیه ۸۸.

۶. منهاج السنه، ج ۷، ص ۳۳۰.

ابن تیمیه، حدیث مذکور را نقل می‌کند و آن را به صحیحین نسبت می‌دهد. واضح است که کلمه صحیحین در عرف اهل سنت بر دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم اطلاق می‌شود. بنابراین باید حدیث مذکور در این دو کتاب موجود باشد؛ در حالی که هیچ اثری از این حدیث در آنها وجود ندارد. علت نبودن این حدیث در صحیح مسلم و بخاری، از دو احتمال خارج نیست: یا باید بگوییم این حدیث در زمان ابن تیمیه بوده و اکنون حذف شده، که این احتمال با ادعای اهل سنت مبنی بر اینکه این دو کتاب را اصح کتب بعد از قرآن می‌دانند،^۱ سازگار نیست. علاوه بر اینکه این حدیث در فضیلت خلیفه اول و دوم است و انگیزه‌ای برای حذف آن وجود نداشته است. احتمال دیگر اینکه ابن تیمیه می‌دانسته این حدیث در این دو کتاب وجود ندارد و عمداً و به قصد تدلیس و سوء استفاده از نام مسلم و بخاری، روایت جعلی را به آنها نسبت داده است.^۲

ب) حدیث الراية

در منابع شیعه و سنی وارد شده است که در جنگ خیبر وقتی برخی از صحابه نتوانستند بر دشمن پیروز شوند، پیامبر ﷺ فرمود: «لأعطين الراية رجلاً يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله ليس بفرار»^۳ و بعد امام علی علیه السلام را به حضور طلبید و پرچم اسلام را به ایشان سپرد. دلالت حدیث بر فضیلت امام علی علیه السلام واضح است، چنان که ابن تیمیه به آن تصریح می‌کند و می‌گوید: «هذا الحديث أصح ما روي لعلي من الفضائل»^۴. اما بلافاصله گام سوم شیوه خود را عملی می‌کند و می‌گوید:

۱. عمدة القاري في شرح صحيح البخاري، ج ۱، ص ۵.

۲. الصواعق المحرقة، ص ۵، تاريخ الإسلام، ج ۱۱، ص ۲۴۲.

۳. السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۰۹.

۴. منهاج السنة، ج ۵، ص ۴۴.

و ليس هذا الوصف مختصاً بالأئمة و لا بعليّ؛ فإنّ الله ورسوله

يحبّ كلّ مؤمن تقي و كلّ مؤمن تقي يحبّ الله ورسوله.^۱

اجمالاً در پاسخ این ادعای ابن تیمیه می توان گفت: ما نیز می پذیریم که اگر کسی مؤمن و متقی باشد، به میزان ایمان و تقوایش محبوب خدا و رسولش خواهد بود، لکن این مطلب منافاتی با اختصاص فضیلت مذکور، به امام علی (علیه السلام) ندارد؛ زیرا محل بحث در این است که آیا غیر از امام علی (علیه السلام) کسی به این درجه و مقام رسیده است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) درباره اش سخنی مانند این حدیث بفرمایند؟ آنچه از مراجعه به کتب روایی به دست می آید، این است که چنین فضیلتی جز برای امام علی (علیه السلام) ثابت نیست. لذا می بینیم حافظ ابن حجر در شرح این حدیث به اشکال ابن تیمیه پاسخ می دهد و می گوید:

أراد-رسول الله- بذلك وجود حقيقة المحبة وإلا فكلّ مسلم

يشارك مع عليّ في مطلق هذه الصفة، وفي الحديث تلميح بقوله تعالى

: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾.^۲ أشار إلى أنّ

عليّاً تامّ الإتياع لرسول الله (صلی الله علیه و آله) حتّى اتّصف بصفة محبة الله له ولهذا

كانت محبته علامة الإيمان وبغضه علامة النفاق.^۳

۱. همان.

۲. سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۳. «رسول الله از روایت، وجود حقیقت محبت را اراده کرده، و إلّا هر مسلمانی در این صفت با علی (علیه السلام) شریک است و در حدیث اشاره ای است به قول خداوند که می فرماید: «بگو اگر خدا را دوست می دارید، از من (رسول الله (صلی الله علیه و آله)) پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد» گویا اشاره دارد به اینکه علی (علیه السلام) تماماً تابع رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود و به این سبب به محبوب خداوند متصف گردید، و به همین دلیل محبت او نشانه ایمان و بغضش نشانه نفاق است». فتح الباری، ج ۷، ص ۷۲.

ج) آیه نجوا

در آیه دوازدهم سوره مجادله خداوند خطاب به اهل ایمان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرُّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُودِكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرٌ﴾. خداوند در این آیه دستور می‌دهد که مؤمنین قبل از نجوا با رسول خدا ﷺ باید صدقه بدهند. به اجماع مسلمانان کسی غیر از امام علی (ع) به این آیه عمل نکرد و به علت اینکه دیگر اطرافیان پیامبر از نجوا کردن امتناع کردند، این آیه نسخ گردید، چنانکه طبری در تفسیر خود ذیل این آیه نقل می‌کند: «فلم ينجاه إلا علي بن أبي طالب (ع) قدم ديناراً فتصدق به»^۱.

از دیگر علمای اهل سنت که به این مطلب اشاره کرده، می‌توان از حاکم نیشابوری،^۲ ابن ابی شیبه،^۳ ابن جوزی،^۴ زمخشری^۵ و علی بن أحمد واحدی^۶ نام برد. اما ابن تیمیه در این مورد نیز اختصاص این فضیلت را انکار می‌کند و می‌گوید: فمثل هذا العمل ليس من خصائص الأئمة، ولا من خصائص علي (ع)،^۷ در ادامه برای موجه جلوه دادن عمل دیگرانی که به آیه عمل نکردند، می‌گوید: «فإن المدة^۸ لم تطل و في تلك المدة القصيرة قد لا يحتاج الواحد إلى النجوى»^۹.

۱. تفسیر الطبري، ج ۲۸، ص ۲۵.

۲. المستدرک، ج ۲، ص ۵۲۴، ح ۳۷۹۴.

۳. المصنف، ج ۷، ص ۵۰۵.

۴. نواسخ القرآن، ص ۴۸۰.

۵. الکشاف، ج ۴، ص ۴۹۳، ذیل آیه ۱۲ سوره مجادله.

۶. اسباب النزول، ص ۲۳۰.

۷. منهاج السنّة، ج ۵، ص ۱۷.

۸. یعنی «مدت زمان بین نزول آیه و نسخ شدن آن».

۹. منهاج السنّة، ج ۵، ص ۱۷.

چنانکه گفته شد، این فضیلت برای احدی غیر از امام علی علیه السلام نقل نشده.^۱ لذا از اختصاصات ایشان بود و جایی برای انکار باقی نمی ماند، اما توجیه ابن تیمیه در سیرپچی دیگران از آیه، با آیه بعد و روایاتی که در این مورد وجود دارد، منافات دارد. در روایات ذکر شده که تا قبل از نزول آیه نجوا، مسلمانان بارها برای نجوا با آن حضرت مراجعه می کردند، اما بعد از نزول آیه از نجوا کردن امتناع کردند^۲ و این نشان می دهد که خودداری آنها به علت وجوب پرداخت صدقه قبل از نجوا بود، نه عدم احتیاج به نجوا، علاوه بر اینکه خداوند در آیه بعد مسلمانان را به جهت چنین عملکردی مورد عتاب قرار می دهد و از پذیرفته شدن توبه آنها خبر می دهد:

﴿أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيَّ لِحُجُوتِكُمْ صَدَقْتُمْ فَإِذَا لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ...﴾^۳، درحالی که اگر فرصت یا احتیاجی برای نجوا نبود، این عتاب و پذیرش توبه بی معنی خواهد بود.

ممکن است کسی در مقام دفاع از ابن تیمیه در برخورد با فضایل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، ادعا کند که ابن تیمیه در مقابل تمام احادیث، چه فضایل اهل بیت علیهم السلام و چه روایات دیگر، موضع سلبی و سخت گیرانه دارد و لذا انکارهای او نشانه بغض و ناصبی بودن او نیست.

در پاسخ به این ادعا می گوییم: موضع سخت گیرانه داشتن در برابر احادیث تا جایی توجیه پذیر است که منجر به انکار حقایق نشود، اما اگر به این بهانه حقایق تاریخی و دینی انکار گردد، این سخت گیری هیچ توجیه عقلی و شرعی ندارد و به همین دلیل نمی توان تکذیب های بی سند و نسبت های بی اساسی را که به علما می دهد، را با این محمل توجیه کرد. علاوه بر اینکه موضع ابن تیمیه در قبال احادیث دیگر، مخصوصاً

۱. البته سیوطی روایتی را در کتاب الدر المنثور ذکر می کند که نجوا کننده را سعد بن ابی وقاص معرفی می کند،

اما خود سیوطی به ضعف روایت اعتراف دارد. ر.ک: الدر المنثور، ج ۸، ص ۸۰.

۲. همان، ص ۷۹؛ تفسیر الطبري، ج ۲۸، ص ۲۶.

۳. سوره مجادله، آیه ۱۳.

کسانی که به نحوی با امام علی علیه السلام خصومت و عداوت داشتند، نه تنها سخت گیرانه نیست، بلکه در بسیاری از اوقات به انگیزه دفاع از اعمال پلید آنها و اثبات فضیلتی برای ایشان، از احادیث ضعیف و بی سند استفاده می کنند و در کتاب منهاج السنّة و در بسیاری از کتب خود، روایتی را به این مضمون در فضیلت عمر نقل می کند: «لو لم أبعث فیکم لبعث فیکم عمر» و بعد از آن تصریح می کند که این روایت با همین لفظ در ترمذی آمده است.^۱ بنابر آنچه ما در آثار ابن تیمیه جستجو کردیم، او بالغ بر سی مرتبه در کتب مختلف خود این حدیث را ذکر می کند و آن را به سنن ترمذی نسبت می دهد؛ در حالی که در کتاب سنن ترمذی اثری از این حدیث نیست. علاوه بر اینکه ابن جوزی این روایت را در کتاب موضوعات آورده و گفته: «هذان حدیثان لا یصحان عن رسول الله صلی الله علیه و آله». ^۲ و کتاب موضوعات از جمله کتبی است که ابن تیمیه در موارد بسیاری برای تضعیف احادیث به آن استناد می کند،^۳ لذا اگر او در قبال این گونه احادیث نیز موضع سخت گیرانه داشت، باید حداقل در مورد این روایت به کتاب موضوعات رجوع می کرد.

دوگانگی روش ابن تیمیه در برخورد با احادیث روشن است و نشان می دهد تکذیب و تضعیف های ابن تیمیه تنها در مورد فضایل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و به طور خاص درباره امام علی علیه السلام بوده است. البته بررسی منهج و استراتژی ابن تیمیه در قبال فضایی که برای مخالفین اهل بیت علیهم السلام ذکر شده، و او به آنها استناد کرده، نیازمند تحقیقی جداگانه است.

۱. منهاج السنّة، ج ۶، ص ۶۹ و ج ۸، ص ۳۰۳؛ در تعارض العقل والنقل، ج ۳، ص ۳۱۴؛ مجموع الفتاوی، ج ۱۱، بخش دوم، ص ۱۴۲؛ الصلوة، ج ۱، ص ۲۵۴؛ بغیة المرتاد، ص ۳۷۱؛ الفرقان بین أولیاء الرحمن وأولیاء الشیطان، ص ۶۶.

۲. الموضوعات، ج ۱، ص ۳۲۰.

۳. برای نمونه ر. ک: منهاج السنّة، ج ۴، ص ۳۸۰ و ج ۷، ص ۶۳ و ۳۵۵ و ۴۴۳ و ج ۸، ص ۱۶۵.

♦ جمع‌بندی

در این نوشتار سعی شد تا شیوه و استراتژی کلی ابن تیمیه را در مواجهه با احادیثی که در فضایل امام علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده‌اند، با ارائه نمونه‌هایی بیان شود، تا اولاً، موضع سلبی ابن تیمیه در قبال فضائل اهل بیت علیهم السلام آشکار شود و ثانیاً، وضعیت علمی ابن تیمیه و ادعاهای او در یک نگاه اجمالی به آثار او مشخص شود و راه را برای مقلدان و اتباع او که در رد احادیث به تضعیف‌ها و تکذیب‌های او استناد می‌کنند، ببندد. از طرفی دیگر، روشن شد که ابن تیمیه در تکذیب و تضعیف و نسبت‌هایی که به علما می‌دهد، امانت علمی را رعایت نمی‌کند و برای اثبات ادعای خود از هر شیوه مغالطه آمیزی بهره می‌گیرد. لذا در هر گزاره‌ای که او در کتب خود نقل می‌کند، باید به دیده شک و تردید نگریست.

♦ كتابنامه

* القرآن الكريم.

١. أسباب النزول: ابوالحسن على بن احمد الواحدى، بيروت: دار الفكر، ١٤٢٨-١٤٢٩ ق.
٢. الاستيعاب في معرفة الأصحاب: أبو عمر يوسف بن عبد الله قرطبي، تحقيق: علي محمد بجاوي، بيروت: دار الجليل، چاپ اول، ١٤١٢ ق.
٣. أنوار التنزيل وأسرار التأويل (تفسير البضاوي): ناصر الدين بضاوي، تحقيق: محمد عبدالرحمن المرعشلي، بيروت: دار الفكر، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
٤. بغية المراتد: أحمد بن عبدالحليم بن تيمية، تحقيق: موسى سليمان الدويش، مدينه: مكتبة العلوم والحكم، چاپ سوم، ١٤١٥ ق.
٥. تاريخ الخلفاء: عبدالرحمن بن ابو بكر سيوطي، بيروت: دار المعرفة، چاپ ششم، ١٤٢٥ ق.
٦. تاريخ دمشق: ابن عساکر، محقق: ابي عبدالله على عاشور جنوبی، بيروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ١٤٢١ ق.
٧. تفسير القرآن: عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام، تحقيق: عبدالله بن إبراهيم وهبي، بيروت: دار ابن حزم، ١٤١٦ ق.
٨. جامع البيان في تأويل القرآن (تفسير طبري): محمد بن جرير طبري، تعليق: محمود شاکر حرسثانی، بيروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
٩. الجامع الصحيح (صحيح البخاري): محمد بن إسماعيل بخاري، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ سوم، ١٤٢٦ ق.
١٠. الجامع لأحكام القرآن: أبو عبدالله محمد بن أحمد قرطبي، بيروت: دار الفكر، چاپ اول، ١٤٢٨ ق.
١١. خصائص أمير المؤمنين الإمام علي بن أبي طالب: أحمد شعيب نسائي، تحقيق: الداني بن منير آل زهوي، بيروت: مكتبة العصرية، ١٤٢٨ ق.
١٢. الدر المنثور: عبدالرحمن بن کمال جلال الدين سيوطي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، بی تا.
١٣. درء تعارض العقل والنقل: أحمد بن عبدالحليم بن تيمية، تحقيق: عبداللطيف عبد الرحمن، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ٢٠٠٩ م.

١٤. دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة: أبو بكر أحمد بن الحسين بيهقي، تحقيق: عبد المعطي قلنجي، بيروت و القاهرة: دار الكتب العلمية و دار الريان للتراث، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
١٥. زاد المسير في علم التفسير: جمال الدين أبو الفرج ابن جوزي، بيروت: دار الفكر، چاپ اول، ١٤٢٩ ق.
١٦. سنن ابن ماجه: محمد بن يزيد أبو عبدالله قزويني، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار الفكر، بی تا.
١٧. سنن الترمذي: محمد بن عيسى أبو عيسى ترمذي، تحقيق: احمد زهوه، احمد عنايه، بيروت: دار الكتب العربي، چاپ اول، ١٤٢٦ ق.
١٨. السنن الكبرى: احمد شعيب نسائي، تحقيق: عبدالغفار سليمان البنداري و سيد كسروی حسن، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ ق.
١٩. شرح مشكل الآثار: أبو جعفر طحاوي، تحقيق: شعب الأنرووط، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤١٥ ق.
٢٠. صحيح ابن حبان: محمد بن حبان بن احمد بن حبان، تحقيق: خليل بن مأمون شيحا، بيروت: دارالمعرفة، چاپ اول، ١٤٢٥ ق.
٢١. صحيح مسلم: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيشابوري، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
٢٢. الصنفدي: أحمد بن عبدالحليم بن تيمية، تحقيق: محمد رشاد سالم، مصر: دار الهدى النبوي، چاپ دوم، ١٤٣٢ ق.
٢٣. الصواعق المحرقة: ابن حجر هيثمي، تحقيق: عبد الرحمن بن عبدالله تركي و كامل محمد خراط، لبنان: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
٢٤. الطبقات الكبرى: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله بصري الزهري، بيروت: دار الفكر، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
٢٥. فتح الباري في شرح صحيح البخاري: احمد بن علي بن حجر ابو الفضل عسقلاني، بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩ ق.
٢٦. الفرقان بين أولياء الرحمن وأولياء الشيطان: احمد بن عبد الحليم بن تيمية، تحقيق: عبد القادر الأرناؤوط، دمشق: مكتبة دار البيان، ١٤٠٥ ق.
٢٧. فضائل القرآن وما أنزل من القرآن بمكة و ما أنزل بالمدينة: محمد بن أيوب بن يحيى بن الضريس تحقيق: غزوة بدير، دمشق: دار الفكر، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
٢٨. الكشف: أبو القاسم محمود بن عمر زحشري، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ١٤٢٩ ق.

٢٩. لسان الميزان: ابن حجر عسقلاني، تحقيق: محمد عبدالرحمن المرعشلي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤٣١ ق.
٣٠. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد: نور الدين علي بن ابو بكر هيثمي، بيروت: مؤسسة المعارف، ١٤٠٦ ق.
٣١. مجموع الفتاوى: احمد بن عبدالحليم بن تيمية، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢١ ق.
٣٢. المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز: ابن عطية الأندلسي، تحقيق: عبدالسلام عبد الشافي محمد، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
٣٣. المستدرک على الصحيحين: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم نيشابوري، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤٢٢ ق.
٣٤. مسند/ابن حنبل: احمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، القاهرة: مؤسسة قرطبة، بی تا.
٣٥. المصنّف: ابو بكر عبدالله بن محمد بن ابوشيبة، بيروت: دار الفكر، ١٤٢٨ ق.
٣٦. المعجم الكبير: سليمان بن احمد بن ايوب ابو القاسم طبراني، تحقيق: ابو محمد سيوطي، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٨ ق.
٣٧. مفاتيح الغيب: فخر الدين رازي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ سوم، ١٤٢٠ ق.
٣٨. المفهم لما أشكل من تلخيص كتاب مسلم: ابو العباس احمد بن شيخ قرطبي، تحقيق: الدين ديب مستو، دار ابن كثير، دار الكلم الطيب، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
٣٩. منهاج السنّة: أحمد بن عبدالحليم بن تيمية، تحقيق: محمد رشاد سالم، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ١٤٠٦ ق.
٤٠. الموضوعات: جمال الدين عبد الرحمن بن علي بن محمد جوزي، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، المدينة المنورة: المكتبة السلفية، چاپ اول ج ١، ٢: ١٣٨٦ ق؛ ج ٣: ١٣٨٨ ق.
٤١. نفحات الأزهار: سيد علي ميلاني، ياران، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
٤٢. نواسخ القرآن: جمال الدين عبد الرحمن بن علي بن محمد جوزي، تحقيق: محمد اشرف على المليباري، مدینه: احیاء التراث الإسلامی، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.